



روزنامهٔ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه پربادان غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۸
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۷ اذان مغرب ۱۷:۴۵ اذان صبح فردا ۵:۴۱ طلوع آفتاب ۷:۰۸

شرق

روزنامه

شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۱ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۳۴ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۳ ۵م سال دهم شماره ۱۶۵۷ ۱۶صفحه

«سوزان سانتاگ در جدال با مرگ» منتشر شد

«سوزان سانتاگ در جدال با مرگ» اثر «دیوید ریف» به‌نازگی با ترجمه «فرزانه قوجولو» منتشر شده است. در مقدمه این کتاب آمده است: «سوزان سانتاگ را رمان‌نویس می‌دانند و فیلمساز، جستارنویس و فعال سیاسی. گستردگی آثار سانتاگ نمایانگر کار شبانه‌روزی این نویسنده آمریکایی است. حاصل کار او به عنوان رمان‌نویس چهار رمان می‌شود: «حامی»، «بزار مرگ»، «عاشق آتشفشان» و «در آمریکا». «سوزان سانتاگ در جدال با مرگ» در ۱۴۹ صفحه با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۶۵۰۰ تومان از سوی انتشارات «نگاه» منتشر شده است.



از هر نظری بی‌ضرر

آیا شهرداری و شورا چشم خود را بسته‌اند؟

افشای فراماسونری در خانه‌مادر بزرگه



پوریا عالمی

● شورای‌شهر کاربرد کامپیوزت و اشکالی که نمادهای فراماسونری و مسلک‌های ضدبندنی را در نمای ساختمان منعکس می‌کند، ممنوع اعلام کرد و شهرداری از صدور پایان کار برای چنین ساختمان‌هایی منع شده است.
(به نقل از دنیای اقتصاد)

اینجلیسان نیز ضمن حمایت همه‌جانبه با چنین طرح منوری، به اطلاع می‌رساند طبق اسناد محرمانه زیر، «خانه مادر بزرگه» نیز از فراماسون آرای پی‌راسته و ویراسته و راسته نیست، لذا مستدعی است شورای شهر، شهرداری و باقی جاها در اسرع وقت و تسریع اوقات و به وفور فراوان مفید فایده با شخص «مخمل‌خان» به عنوان مغز متفکر جریان و شخص «مادر بزرگه» مادر معنوی و ساپورت مالی و تأمین‌کننده مکان، برخورد مقتضی و منطقی و منقبضی بدون مضیقه و در ضیق وقت بدون غمزه بر‌خورد غلغض نماید.

افشای پشت‌پرده خانه‌مادر بزرگه (سند شماره ۱ و ۲)



توضیحات

۱) چشم گریبه: که به صورت تابلویی در تمام قسمت‌های سریال خانه مادر بزرگه روی صورت مخمل‌خان واقع شده بود.
۲) گوش دو پر گریبه: یک پرش سمت چپ و پر دیگری سمت راست سر مخمل واقع شده. در حالی که گریبه‌ها یک گوش‌شان سمت راست و گوش دیگرشان سمت چپ قرار دارد.

۳) نوک شیروانی: علامت «شیروانی» در واقع «شیر» است که در «وان» خفته و هر آن امکان دارد حماش تمام شود و از آن بیاید بیرون و به جنگل برگردد.
۴) دم شیروانی: دم شیروانی در خانه مادر بزرگه حاکی از این است که با دم شیر و شیروانی نباید بازی کرد.

۵) چهار چرخه: این علامت به معنای چهار خله است. در آخرین قسمت سریال خانه‌مادر بزرگه معلوم می‌شود که چهار خانه وجود دارد: خانه مادر بزرگه، خانه نبات و خانوادش، خانه هایو کومار (که بعدا از خراج می‌آید). خانه مراد (بسر هسلیاه).

۲ و ۶ و ۹) هر سه تا مثلث هستند و مثلث معلوم است که مثلث است و ترکیبش با «چشم گریبه» چیز غربی می‌شود.
۷ و ۱۱) پنجره: وسیله ارتباطی با بینگلانگن (که مادر بزرگه بارها از همین وسیله برای ارتباط گرفتن با مخمل استفاده می‌کند)

۸) در: در تمام سریال خانه مادر بزرگه هیچ‌کسی جز خود مادر بزرگه از این‌ در رفت و آمد نمی‌کند. آیا این در به درون خانه می‌رود؟ یا از درون خانه به حیاط متصل است؟ آیا عالم حیاط (حیات) را با عالم خانه مرتبط می‌کند یا برعکس؟ (متاسفانه نامی ناپیم)

۹) علامت شیکه دو: ربطی به کار ما ندارد اما چون چشم ناظر همیشه به ما لز زده است؟

۱۰) گلان.

۱۱) جلاوری جلاوگر‌ها که معرف حضورتان هست؟

نیست؟

نتیجه‌گیری

خانه مادر بزرگه/فراماسونری داره/خانه‌مادر بزرگه/هزار تا حقه داره.

با توجه به نتیجه بالا از مسوولان خواهیم‌دندیم سریع این خانه را خراب کنند و جاش به صل بدر اضافه کنند که این قدر نریزد سر مردم با تشکر.

دکه

چشم‌انداز هفتادوشم ایران آمد



● سرمقاله:قانون اساسی / لطف‌الله میثمی
مطالب مهم: چشم‌انداز بودجه/ گفت‌وگو با محمد ستاری‌فر، احمد میدری،فرشاد مومنی
فرهنگ‌اعتماد:نویسنده:سارا شریعتی
چشم‌انداز:نویسنده:چه چیز بر اخلاق تأثیر دارد/نویسنده: آیت‌الله‌الطیلمی منتظری
چشم‌انداز: سیاست داخلی/ مجلس، پیگیر حقوق شهروندی/ کشف حقیقت ستار

مطلب پیشنهادی «شرق» کشف حقیقت ستار / فرهنگ اعتماد ستار/سارا شریعتی/ گفت‌وگو با محمد ستاری‌فر

نقد فرهنگ

درباره نمایشگاه ارمینان ایران در خانه هنرمندان

فهرست نام‌آوران



روبرت صافاریان

● هفته گذشته در تالارهای طبقه همکف خانه هنرمندان نمایشگاهی برگزار بود با عنوان «ارمینان ایران.» همه هست موسسه ترجمه و تحقیق هور، عکس‌ها، مشخصات و تصویر آثار ده‌ها هنرمند ارمنی که در تاریخ نقاشی، سینما، مجسمه‌سازی، گرافیک، معماری و موسیقی این مملکت نقشی داشته‌اند برای اهل فرهنگ به نمایش گذاشته شده بود. می‌دانیم «مارکو گریگوریان» نقش مهمی در ورود هنر مدرن به ایران داشته، سینما را «آوانس اهانیان» (وگتانیس) به ایران آورده و معمار بناهای مهمی در پایتخت واز تان بوده است. ارمنه در موسیقی ایران نیز نقش مهمی داشته‌اند، از «ویگن» بکیر در موسیقی عامه‌پسند تا «چکنلواریان» که امروز هم در موسیقی کلاسیک ما حضوری پررنگ دارد. به خود می‌گفتم اما ما همه اینها را می‌دانیم. با نمایش اینها چه چیزی را می‌خواهیم به خودمان یا به دیگران ثابت کنیم حضور در فضای نمایشگاه اما تا حدودی نشان داد که این فکر که همه اینها را می‌دانیم خیلی هم درست نیست. از صحبت‌های جوانانی که به نمایشگاه آمده بودند متوجه شدم خیلی‌ها از حضور این تعداد ارمنه با نام و نشان در تاریخ هنر معاصر ایرانی خبر ندارند. نتیجه اینکه برخی کارها را باید هرازگاهی تکرار کرد، چون تکرار آن برای مخاطبان جدید و نسل‌های جدید لازم است. به‌خصوص در این روزگار که با مهاجرت ارمنه از ایران وزن حضور فرهنگی آنها در جامعه کم‌رنگ شده، آن حضور پررنگ نیاز به یادآوری و تحلیل دارد. با وجود این، انگیزه و اندیشه پشت برگزاری چنین نمایشگاهی هنوز قابل بحث و تحلیل است.

یکم اینکه این تکرار باید بیش و کم با تحلیل همراه باشد. به محل تولد معماران ارمنی که نگاه می‌کنیم تغلیس و استانبول و تبریز است که فضای فرهنگی‌اش ارتباط داشته با روسیه و اروپا. از طریق این معماران چه اندیشه‌ها و سبک‌های معماری به ایران وارد شده‌اند و اینها در تعامل با سنت‌های بومی معماری چه کرده‌اند؟ در زمینه سینما، پرشش مهم این است که حضور تعداد زیادی هنرمند و تکنیسین در رشته‌های مختلف تولید فیلم چرا باعث نشده است که چیزی از فرهنگ ارمنی به فیلم‌هایی که ساخته‌اند وارد شود؟ همچنین می‌توان پرسید نگاه مارکو گریگوریان به نقاشی قهوه‌خانه‌ای و علاقه او به جمع‌آوری مجموعه‌های انشایی کاربردی ایرانی، آیا نگاهی از بیرون است یا نگاه آدمی که در بطن جامعه ایرانی و سنت‌های فرهنگی آن بزرگ شده است؟ اما ما به چنین پرسش‌هایی علاقه نداریم.

نکته دوم اینکه ما ارمنه هم مثل همه اقلیت‌ها دوست داریم به خودمان و به جامعه یادآوری کنیم که مهم بوده‌ایم و مهم هستیم. این یک نوع مکاتیمم دفاعی است که با فهرست کردن نام آدم‌های مهم و تاکید بر کمیت بالای آنها و اغلب بدون اینکه علاقه چندانی به کیفیت آثارشان داشته باشیم (و چه بسا بدون اینکه آثار آنها را دیده، خوانده یا شنیده باشیم) بر اهمیت حضورمان تاکید کنیم. از اینجاست فهرست‌های بلندبالا، فهرست‌سازی به جای شناخت و در عمق و از همین جاست اهمیت پیدا کردن نام و حذف محتوا. مثلاً «رویا پیرزاد» می‌شود یکی از نام‌های معتبر در فهرست ارمنه سرشناس ایران. دیگر برای کسی مهم نیست محتوای کتاب‌های او، نحوه نگارش‌ش به فاجعه قتل عام ارمنه و اکراه ارمنه از مشارکت در مسایل اجتماعی جامعه بزرگ، که در کتاب‌های منعکس شده، چه هستند. رویا پیرزاد که با دیدی انتقادی بر برخی مسایل جامعه ارمنه ایران انگشت گذاشته است به تدریج می‌شود یک نام در یک فهرست. سرانجام اینکه اندکی تأمل در محتوای نمایشگاه از کم‌رنگ شدن تدریجی حضور ما ارمنه در فضای فرهنگی ایران خبر می‌دهد. دلیل این امر چیست؟ دلایل گوناگونی وجود دارد، اما مهم‌ترینش شاید نقشی باشد که ارمنه به سبب مرادوه با فضای فرهنگی قفقاز و از آن طریق روسیه با فرهنگ مدرن داشتند، در یک دوره تاریخی به مثابه پلی بین آن فرهنگ و جامعه ایرانی عمل کردند. این نگاه تاریخی البته شاید به مذاق خیلی‌ها خوش نیاید. به مذاق آنهاپی که با نگاه دات‌گراییه و ملی‌گرایانه می‌خواهند این حضور را به کیفیت ممتازی در قوم ارمنی نسبت دهند. به یک جور هوش یا استعداد جیلی که باعث می‌شود ارمنی‌ها در همه جای دنیا بدرخشند. این آن انگیزه‌ای است که ما را مدام به سمت فهرست‌سازی می‌برد و به همین سبب علاقه اندکی داریم نقش خود را در تعامل با فرهنگ بومی با همه فراز و فرودهایش بررسی کنیم. این‌ها که گفتیم البته نقد نمایشگاه نبود. نمایشگاه در چارچوب اهدافی که برای خود تعریف کرده خوب برگزار شده است. نمایشگاه بیشتر بهانه‌ای بود برای اشاره به یک خصلت بسیار جاقفاده در فرهنگ‌اقلیت‌ها.

مرگ مولف

«پرویز اسلام‌پور» در پاریس در گذشت

جواب شاید ستاره‌ست که نه مرگ دارد نه تولد*



محسن خیمه دوز

«پرویز اسلام‌پور» از بنیانگذاران شعر «دیگر» در منزل‌اش در پاریس در گذشت. پرویز اسلام‌پور همراه با یدالله رویایی، محمود شجاعی، بهرام اردبیلی، هوشنگ آزادی‌ور، رضا زاهد، سیروس رادمنش، هوشنگ چالنگی، فیروز ناجی، فریدون رهنما و محمدرضا اصلانی شاعران مطرح شعر «دیگر» اند.

بخشی از این جمع در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۷ با امضای بیانه‌ای با عنوان «شعر حجیم»، شعر «دیگر» را شعر «حجم» هم نامیدند. در این میان تأثیر فریدون رهنما بر شاعران شعر دیگر بیش از دیگران بوده است. تأثیری که احمد شالمو هم آن را

تایید می‌کرد. شعر دیگر (یا رویکرد شعر حجیم) از آن پس در کنار شعر نیمایی و شعر سپید از مهم‌ترین سبک‌های شعری ایران شد. هرچند چهره‌هایش به اندازه چهره‌های دو سبک نیمایی و سپید، شناخته نشدند. یک دلیل آن در دسترس نبودن آثار چاپی آنان است.

در این میان یدالله رویایی تا حدی بیشتر از دیگران شناخته شد. با آنکه برخی از شاعران شعر «دیگر»، آن را همان شعر حجم نمی‌دانند (محمدرضا اصلانی، رضا زاهد) ولی برخی از کلیات بیانه شعر حجم را می‌توان تعریفی از کلیت شعر «دیگر» هم به حساب آورد. پرویز اسلام‌پور خودش در مورد تعریف حجم چنین می‌گوید: «حجم، سکوی پرتاب است

برداشت آخر

یاد «فرهاد مهراد» در عصر شعر و ترانه



شرق: سوم بهمن‌ماه در یک روز سرد زمستانی، هفتادویکمین برنامه از سری نشست‌های عصر شعر و ترانه با حضور برخی چهره‌های شاخص ادبیات و موسیقی کشور افرادی چون: محمد سلمانی، محمدرضا غفیلی، پدرام کشتکار، امیر مرزبان، مهدی فرجی، امیر ارچینی و حامد عسگری در تالار هنر فرهنگسرای ارسباران با اجرای عبدالجبار کاکایی برگزار شد. در ابتدای برنامه به مناسبت زادروز فرهاد مهراد، حصاران شاهد دو اجرای زنده توسط «مهدی جاور» و بودند و پس از آن عبدالجبار کاکایی به صورت رسمی برنامه را با خواندن یکی از غزل‌های هوشنگ ابتهاج و با تسلیت به مناسبت درگذشت همایون خرم و محمد بیگلری‌پور آغاز کرد و برنامه را به «فرهاد مهراد» تقدیم کرد. در این نشست کارشناسی شعر و ترانه را، امیر ارچینی، حامد عسگری، محمد مقتدای‌راد و مهدی اشرفی به عهده داشتند. پیش از شروع بخش کارگامی برنامه، الهام صداقتی، ترانه‌ای را که به فرهاد تقدیم کرده است، با تکنوازی پیانو مهدی کلیباجرا کرد. در ادامه برنامه، در بخش شعر و در نقد آثار شاعران و ترانه‌سرایان کارشناسان برنامه به نکات مهمی اشاره کردند.

در بخش موسیقی جهان، قطعه‌ای بلژیکی از سالوادور آدمو به نام «دار برف می‌بارد» پخش شد. اجرای موسیقی میانی برنامه بر عهده کیان مقدم بود که به نازگی آلبوم «عصر‌ها به یاد تو» و «زیر نفس بارون» را با تکنوازی پیانو توسط فیروز وسانلو اجرا کرد. پس از پایان این قطعات، کاکایی از برخوردایی که این روزها با اهالی ترانه شده است ابراز نگرانی کرد و گفت: این ماجرا هنوز در بردای از احتمالات و ابهام است و امیدواریم در آینده، دیگر شاهد چنین اتفاقاتی در بین اهالی قلم نباشیم. عبدالجبار کاکایی پس از خواندن بخشی از زندگینامه همایون خرم و محمد بیگلری‌پور، از محمدرضا غفیلی دعوت کرد تا درباره این هنرمندان درگذشته عرصه موسیقی کشور سخن بگوید. غفیلی از آثار خرم صحبت کرد و در گذشت این بزرگ را تسلیت گفت سپس درباره هنر مرحوم بیگلری‌پور سخن گفت. هفتادویکمین نشست عصر شعر و ترانه با اجرای زنده قطعات «غریبی نکن» و «عاشق نبودی» توسط ایمان سرورپور و شهاب اناری به همراه تکنوازی پیانو نجفی پایان یافت.



پرویز یاحقی◀ موسیقیدان

«پرویز یاحقی» موسیقیدان ایرانی و نوازنده چیره دست ویولن که نام اصلی‌اش پرویز صدیقی پارسی بود در سال ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. او از کودکی با هنرمندان نامداری نظیر ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی و علی‌اکبر شهنازی آشنا شد و مدتی نزد ابوالحسن صبا موسیقی آموخت و البته در ۹ سالگی نوازندگی در رادیو را تجربه کرد. نخستین آهنگ او برای غلامحسین بنان در برنامه گل‌های رنگارنگ پخش شد که تصنیفی به نام «ای امید دل من کجایی» بود. او از ۱۳۱۴م تا ۱۳۸۵ در سن ۷۰سالگی به علت ایست قلبی در خانه خود در گذشت.



جی دی سالینجر◀ نویسنده

«جروم دیوید سالینجر» نویسنده آمریکایی در تاریخ ۲۷ژانویه ۲۰۱۰ درگذشت. او رمان‌های پرطرفداری مانند «اتور دشت» را نوشت که در ایران مخاطبان ویژه‌ای داشت. داستانی که در نقد جامعه مدرن غرب و به‌ویژه آمریکا نوشته شده بود و اولین کتاب این نویسنده بود که در مدت کمی شهرت و محبوبیت فراوانی برای او به همراه آورد.

ثبت یک تولد



فریدون فروغی◀ خواننده

«فریدون فروغی‌زاده» خواننده پاپ ایرانی در روز ۹ بهمن ۱۳۲۹ هجری خورشیدی در سلسبیل تهران به دنیا آمد و آهنگساز، نوازنده (گیتار، پیانو، درامز)، شاعر و خوانند بود که سبک متفاوت خوانندگی‌اش او را از دهه ۵۰ روای زبان‌ها انداخت. علاقه‌مند به موسیقی راک و به‌خصوص آثر «ری چارلز» بود که در سال ۱۳۵۱ با قراردادی که با فراشید رمزی – کارگردان نمایش تلویزیونی شش و هشت – بست بعد از پنج سال مشابه‌خوانی آثار ری چارلز را کنار گذاشت و با ترانه‌هایی مانند «زندون دل» و «غم تنهایی» به هنرمندی صاحب سبک بدل شد.



یهمن فرسی◀ نویسنده

«یهمن فرسی» نویسنده، نمایشنامه‌نویس و بازیگر ایرانی است که ۱۲ بهمن در شهر تبریز به دنیا آمد و پیش از انقلاب به لندن رفت تا به کارهای هنری مختلفی مانند نمایشنامه‌نویسی و بازیگری تئاتر، فیلم‌سازی، شعر و نقاشی و مجسمه‌سازی علاوه بر داستان‌نویسی بپردازد. پیش از آن با انتشار رمان معروفش «شب یک، شب دو» در سال ۱۳۵۳ معروف شده بود. او از پیشگامان و نوآندیشان نمایشنامه‌نویسی و ادبیات نوین ایران محسوب می‌شود.

قلم‌انداز

جادوی آینه

حکایت‌هایش بسیار عجیب و غریب می‌نمود.

روایت «سودابه جان»:

شب عقدکنان دختر بزرگشان «آقا» سکنه مغزی کرد. بردنش بیمارستان چند هفته‌ای بستری‌اش کردند. همه چیزش رو بره‌اش داد لا قدرت نکلم... مدتی هم «آقا» را برای معالجه به فرنگ فرستادند، ولی افاقه نکرد، انگاری که زبان را در دهان قفل کرده باشند و لب و لولچاش را مهر و موم... تا اینکه یک بابایی کولی طالع‌بینی را می‌شناخته که می‌گفتند: یارتش به معجزه می‌کند... معتقد بوده شاید دوازده در «آقا» در آستین همین زن بوده باشد.

صحنه کولی

طالع بین «آقا» را نزدیک پنجره می‌نشاند و از «خانم» می‌خواهد که در اتاق از خانواده و غیره، زن پابه‌پاه و مرد سمشنبه‌زا حضور نداشته باشد. سپس وردی می‌خواند و از



سیروس ابراهیم‌زاده

آقای «روشن‌روان» از ساکنان متمول و اسم و رسم‌دار کوچه «میرزا محمود وزیر» بود. خانه‌ای که در اندشت و اینم وثاق و برو بیای فراوان داشت. البته همسایه‌ها حتی دیوار به دیوار، «آقا» و عهد و عیال او را کمتر می‌شناختند و جز رویات‌های ضد و نقیض که گاهی از زبان نوکر و کلفت‌های ثابت و سیار آنان می‌شنیدند چیزی دستگیرشان نمی‌شد. چند نفری می‌گفتند که «آقا» تاجر عمدیای است در کار صادرات و واردات پنبه و پشم و پيله کرم ابریشم، علاوه بر اینکه از پدر و پدرچنش دارایی کالای به ارث برده است. تنها کسی که – راست یا دروغ – اطلاع‌رسانی جامع‌تری می‌کرد «سودابه جان» معلم خصوصی بچه‌های «آقا» بود و یکی از

^[1] حکایت‌هایش بسیار عجیب و غریب می‌نمود

^[2] حکایت‌هایش بسیار عجیب و غریب می‌نمود